



منشأ عرفان اسلامی آیات و روایات است نه چیز دیگر

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با انتقاد از اعتقاداتی که منشأ عرفان اسلامی را عرفان مسیحی، یهودی یا ایرانی می‌داند، گفت: منشأ عرفان اسلامی آیات و روایات است نه چیز دیگر.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با انتقاد از اعتقاداتی که منشأ عرفان اسلامی را عرفان مسیحی، یهودی یا ایرانی می‌داند، گفت: منشأ عرفان اسلامی آیات و روایات است نه چیز دیگر. حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد خاستگاه عرفان و تصوف گفت: مباحث عرفان اسلامی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: اول اینکه مبادی و کلیات بحث، که از چیستی عرفان، ادوار عرفان و منعدمین آنها بحث می‌کند. دوم اینکه بحث معرفت‌شناسی عرفانی است. هر چند عرفا کتاب یا بخشی با عنوان معرفت‌شناسی در عرفان ندارند، لکن باید دیدگاه آنها را درباره عقل و شهود و... استخراج کرد. سوم، مباحث هستی‌شناسی عرفانی است. در هستی‌شناسی عرفانی، تنها دو مسأله وجود دارد: وحدت وجود و تجلیات وجود. اگرچه آیت الله جوادی آملی معتقد هستند که عرفان دو مسأله دارد: وحدت وجود و انسان کامل؛ ولی وحدت وجود و تجلیات وجود دو بحث مهم هستی‌شناسی عرفان هستند.

وی افزود: چهارمین بحث که بحث انسان‌شناسی عرفانی است، بحث انسان کامل است. در این قسمت، بحث ولایت و نبوت و رسالت در عرفان مطرح می‌شود که عرفا معتقد هستند، ولایت باطن نبوت است. ملاصدرا نیز معتقد است که ولایت، باطن نبوت است و نبوت، ظاهر آن است. نبوت تمثیلی، با پیامبر اکرم(ص) قطع می‌شود؛ لکن نبوت ولایی قطع نمی‌شود و همیشه ادامه دارد و کسانی مثل عرفا، می‌توانند از این ولایت برخوردار باشند. پنجمین بحث از مباحث عرفان اسلامی، عرفان عملی و سیر و سلوک مناظر عرفانی است. خسروپناه در ادامه سخنانش گفت: ابتدا عرفان عملی و سیر و سلوک وجود داشته است و از مناظر عرفانی، شهود به دست آمده است یعنی عارف با سیر و سلوک عرفانی، توانسته است به شهودات و مکاشفات برسد. در مرحله بعد شهودات و مکاشفات را تبیین کردند و آنها را به علم عرفان نظری تبدیل کردند. بنابراین علم عرفان نظری، زاییده عرفان عملی است. اول عرفان عملی وجود داشته است، بعد عرفان نظری شکل گرفته است. ولی عرفان نظری توانست در تکامل عرفان عملی نقش به‌سزایی داشته باشد. یعنی سیر و سلوکی که ابن عربی ارائه کرد، خیلی کاملتر از سیر و سلوکی بود که قبل از ابن عربی مطرح بوده است.

وی در پاسخ به این سؤال که چرا این گونه است؟ گفت: زیرا سیر و سلوک مربوط به باید و نبایدهاست، در حالی که عرفان نظری، مربوط به هست ها و نیست هاست. به این معنا هستی‌شناسی از جهان‌شناسی است. این هستی‌شناسی یا جهان‌شناسی، در تکمیل باید ها و نبایدها نیز مؤثر است. به هر حال اگر هستی‌شناسی یا جهان‌شناسی کاملتر شود، بر ارزش‌شناسی نیز تأثیرگذار است. وی با اشاره به اینکه واژه تصوف، مقدم بر واژه عرفان – به عنوان یک جریان و به عنوان یک دانش – است، بیان کرد: تصوف، واژه ای است که در قرن دوم هجری به کار می‌رفت، در حالی که عرفان، واژه ای است که در قرن چهارم هجری کاربرد داشت؛ اگرچه بعدها این دو واژه، مترادف به کار می‌رفت.

خسروپناه در پاسخ به این سؤال که خاستگاه عرفان و تصوف چه چیزی بوده است؟ آیا تعامل مسلمانان با عرفان ایرانی باعث شد که تصوف در جهان اسلام شکل پیدا کند؟ و آیا عرفان یهودی و عرفان مسیحی، با مسیحیت یا یهود تعامل پیدا کردند و باعث تحقق تصوف اسلامی شد؟ و یا اینکه آیات و روایات منشأ تصوف اسلامی شده است؟، اظهار داشت: وقتی به کتب خود صوفیه مراجعه کنیم، در کتاب‌هایی مثل رساله قشیریه که از ابوالقاسم قشیری است؛ تصریح شده است که منشأ عرفان، آیات و روایات بوده است. یعنی مسلمانها از آیات و روایات به عرفان روی آوردند. یا مثلاً جامی در «نفحات‌الانس» همین نظر را دارد و بعضی متفکران ما نیز مانند آقای مطهری در کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» همین نظر را پذیرفتند. یا آقای زرین‌کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» یا مرحوم جلال‌الدین همایی در کتاب «تصوف در اسلام» همگی قائل به این نظریه هستند. یعنی هم متأخرین هم متقدمین تصریح کردند که منشأ تصوف آیات و روایات است.

وی افزود: بی‌شک آیات و روایات در پیدایش تصوف و عرفان نقش مؤثری داشته است ولی بعدها در اثر تعاملی که با جریان‌های دیگر داشتند؛ می‌توان گفت تصوف تحقق یافته در آداب و رسوم از عرفان‌های دیگر هم تأثیر پذیرفته است. مثلاً در کتاب «التحقیق ماله‌ند»، ابوریحان بیرونی تصریح می‌کند که آداب و مناسکی که هندی‌ها داشتند، به صوفیان ما خیلی شباهت داشت. ابوریحان در قرن چهارم زندگی می‌کرده است، یعنی جزء متقدمین است لذا مشخص می‌شود که اگر آیات و روایات علت محدثه بودند و منشأ پیدایش عرفان و تصوف بوده اند؛ ولی بعدها، جریان‌های عرفانی دیگر در تغییر و تحول عرفان اسلامی مؤثر بوده است. اینکه خانقاه ساخته شد یا بعضی آداب و رسومی که در خانقاه هست، این‌ها آدابی است که در آیین‌های دیگر مشاهده می‌شود.

وی تأکید کرد: به هر حال تصوف تحقق یافته، ترکیبی از آیات و روایات و جریان‌های عرفانی است. مثلاً در عرفان عملی، واژه‌هایی مثل زهد، رضا، یقین، توحید و توبه و از این قبیل واژه‌ها به کار رفته است؛ این‌ها همه مفاهیم شرعی هستند. یعنی امثال این واژه‌ها را از شریعت به عاریه گرفتند و استفاده کردند. بنابراین معلوم می‌شود که عرفان از آیات و روایات خیلی تأثیر پذیرفته است ولی نمی‌توان گفت که عرفان تحقق یافته، تماماً مستنبط از آیات و روایات است، بلکه از جریان‌های مختلف هم بهره برده است. مثلاً در تصوف اهل حق – که شامل خاندان‌های دوازده‌گانه هستند؛ یکی از انشعاب‌های آنها، «مکتب» است که آقای نورعلی الهی مؤسس این فرقه است – کاملاً مشخص است که به چه میزان از ایران باستان تأثیر پذیرفته‌اند یا عرفان‌هایی مثل مباحث عرفانی شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز هستند که بسیاری معتقدند از ایران باستان تأثیر پذیرفته است.